برترين بهار

 محمد صابر جعفرى

اشاره‌

بهار ، پيام آور رويش و شادي است و امام زمان(عج) بهار آشناي دل ها و سبزي روزگاران است.

بررسي روايات نشان مي دهد، كه عصر ظهور سرشار از جلوه هاي بهاري است.

اين مقاله در پي تبيين برخي شباهت هاي حضرت مهدي(عج) و بهار است.

<السلام‌ علي‌ ربيع‌ الانام‌ و نضره` الايام>1

‌سلام‌ بر بهار مردم، خرّمي‌ دوران‌

پس‌ همي‌ گويند هر نقش‌ و نگار

مژده‌ مژده‌ نك‌ همي‌ آيد بهار2

مقدمه :

بهار، هميشه‌ با تحفهِ‌ سرسبزي‌ و شادابي‌ و نشاط‌ همراه‌ است. بنابراين، طبيعت‌ و تمام‌ موجودات‌ به‌ بهار عشق‌ مي‌ورزند.

بررسي‌ روايات‌ نشان‌ مي‌دهد، ترسيمي‌ كه‌ از امام‌ مهدي(عج) و دستاوردهاي‌ آن‌ بزرگمرد، صورت‌ گرفته‌ است؛ مملو از جلوه‌هاي‌ بهاري‌ است. حتي ، از امام(ع)، به‌ عنوان‌ بهار نام‌ برده‌ شده‌ است.

اين‌ مقاله‌ نه‌ تنها به‌ دنبال‌ تبيين‌ برخي‌ شباهت‌هاي‌ حضرت‌ مهدي(عج) و بهار است‌ بلكه‌ با توجه‌ به‌ اين‌ كه‌ امام‌ احياگر جان‌هاست‌ و هيچ‌ امري‌ به‌ اهميت‌ احياي جان‌ها نمي‌رسد؛ چنين‌ ندا سر مي‌دهد:

شاد از وي‌ شو، مشو از غير وي‌ او بهار است و دگر ها ماه دي

يكم: يكي از ويژگي‌هاي بهار، باران‌ فراوان، جوشش‌ نهرها و چشمه‌ساران‌ است:

1. مهدي‌ فاطمه، خود ابر باران‌خيز، باران‌ بهاري‌ و چشمه‌ جوشان‌ است:

الامام‌ السحاب‌ الماطر و الغيث‌ الماطل‌ و الشمس‌ المضيئه‌ و السماء الظليله‌ و الارض‌ البسيطه‌ و العين‌ الغريزه‌ و الغدير و الروضه.3

امام، ابر بارنده، باران‌ پياپي، آسمان‌ سايه‌ افكن، زمين‌ گسترده، چشمه‌ جوشان، بركه‌ و گلزار است.

2. او بر جايي‌ قدم‌ نمي‌گذارد جز آن‌ كه‌ بهاري‌ شدن‌ را به‌ آن‌ عرضه‌ مي‌كند:

اسماعيل‌وار، چشمه‌ها را جوشان‌ مي‌سازد، چشمه‌هايي‌ كه‌ گرسنگان‌ را سير و عطش‌ تشنگان‌ را فرو مي‌نشاند:

زو بخندد هم‌ نهار و هم بهار در هم‌ آميزد شكوفه‌ و سبزه‌زار4

فلا ينزل‌ منزلاً الا ينبت‌ منه‌ عيون‌ فمن‌ كان‌ جائعاً شبع‌ و من‌ كان‌ ظماناً روي.5

در هيچ‌ مكاني‌ اقامت‌ نمي‌گزيند جز آن‌ كه‌ از مقدم‌ او چشمه‌ها مي‌جوشد، پس‌ گرسنگان‌ سير و تشنگان‌ را سيراب‌ مي‌گرداند.

3. به‌ بركت‌ او، آسمان‌ اشك‌ شادي‌ مي‌ريزد: چشمه‌سارها سرازير مي‌شود و زمين‌ چندين‌ برابر محصول‌ مي‌دهد.

فعند ذلك... و تفيض‌ العيون‌ و تنبت‌ الارض‌ ضعف‌ اكلها.6

در آن‌ هنگام‌ چشمه‌سارها، سرازير و زمين‌ چندين‌ برابر محصول‌ خود مي‌روياند.

<تعطي‌ السماء قطرها؛ آسمان، باران‌ خويش‌ را فرو مي‌فرستد>.7

4. فراواني‌ نهرها و چشمه‌ها از جلوه‌هاي‌ ديگر اين‌ بهار زيباست:

<تزيد المياه‌ في‌ دولته‌ و تمد الانهار؛ آب‌ها در عهد او فراوان‌ مي‌شود، رودخانه‌ها پرآب‌ مي‌گردد>.8

و تعمر الارض‌ و تصفو و تزهو بمهديها و تجري‌ به‌ انهارها.9

زمين‌ به‌ وسيلهِ‌ مهدي(عج) آباد، خرم‌ و سرسبز مي‌شود و به‌ وسيلهِ‌ آن‌ چشمه‌سارها روان‌ مي‌گردد.

دوم: ويژگي‌ ديگر بهار، سرسبزي‌ دشت‌ و دمن‌ است؛ هر كجا پا مي‌گذاري، بوي‌ طراوت‌ و تازگي‌ به‌ مشام‌ مي‌خورد:

1. هنگام‌ ظهور، از كويرها، خشكي‌ها، سخني‌ نبايد گفت: مسافت‌هاي‌ طولاني، چون‌ عراق‌ تا شام، پاي‌ بر سبزه‌ بايد گذارد و قدم‌ها را با نوازش‌ سبزه‌ها و گياهان‌ طراوت‌ بايد بخشيد.

و لو قد قام‌ قائمنا لانزلت‌ السماء قطرها ولاخرجت‌ الارض‌ نباتها و... حتي‌ تمشي‌ المراه` بين‌ العراق‌ الي‌ شام‌ لاتضع‌ قدميها الا علي‌ النبات.10

قائم‌ ما كه‌ قيام‌ كند، آسمان‌ باران‌ خويش‌ را فرو مي‌فرستد و زمين، گياهان‌ خويش‌ بيرون‌ مي‌فرستد و... تا جايي‌ كه‌ زن‌ از عراق‌ تا شام‌ برود و پاي‌ خود را جز بر روي‌ گياه‌ نگذارد.

آري، خداوند با باران‌ رحمتش، بهار مردمان، مهدي‌ زهرا(ع) را سيراب‌ مي‌سازد، زمين‌ گياه‌ خويش‌ را بيرون‌ مي‌فرستد، دامها فراوان‌ مي‌شوند.

يسقيه‌ اللّه‌ الغيث‌ و تخرج‌ الارض‌ نباتاتها و تكثر الماشيه.11

خداوند با باران‌ رحمتش، او را سيراب‌ مي‌سازد، زمين‌ گياه‌ خود را بيرون‌ مي‌فرستد، دام‌ها فراوان‌ مي‌شوند.

تخرج‌ الارض‌ نباتها و تنزل‌ السماء بركاتها و تظهر له‌ الكنوز.12

زمين‌ گياهان خود را خارج‌ مي‌كند، آسمان‌ بركاتش‌ را فرو مي‌فرستد، گنج‌هاي‌ نهفته‌ در دل‌ زمين‌ براي‌ او آشكار مي‌شود.

امام‌ صادق(ع):

ينتج‌ اللّه‌ في‌ هذه‌ الامه` رجلاً مني‌ و انا منه‌ يسوق‌ اللّه‌ به‌ بركات‌ السماوات‌ و الارض‌ فتنزل‌ السماء قطرها و يخرج‌ الارض‌ بذرها و تأ‌من‌ وحوشها و سباعها.13

خداوند به‌ اين‌ امت، مردي‌ عطا مي‌كند كه‌ از من‌ است‌ و من‌ از اويم. به‌ بركت‌ او، بركات‌ آسمان‌ و زمين‌ را عنايت‌ مي‌كند، آسمان، باران‌ خويش‌ را فرو مي‌فرستد و زمين، بذر خويش‌ را بيرون‌ مي‌فرستد.

2. زمين‌ براي‌ اهل‌ خود، چون‌ عروسي‌ زينت‌ مي‌بندد و زيبا مي‌شود:

تعطي‌ السماء قطرها و الشجر ثمرها و الارض‌ نباتها و تزين‌ لاهلها.14

آسمان‌ باران‌هايش‌ را فرو ريزد، درختان‌ ميوه‌هاي‌ خود را آشكار مي‌سازد. زمين‌ گياهان‌ خود را بيرون‌ مي‌فرستد و براي‌ ساكنان‌ خود آرايش‌ مي‌كند.

سوم: تازگي، نو و جديد شدن‌ از ديگر ويژگي‌هاي‌ بهار است، كه‌ جان‌ را صفا مي‌بخشد:

بهار جان‌ها، مهدي‌ زهرا نيز، با تازگي‌ توا‌م‌ است، جاهليت‌ها را زدوده‌ و اسلام‌ را از نو بنا مي‌نهد.

امام‌ صادق(ع):

يصنع‌ كما صنع‌ رسول‌ اللّه‌ يهدم‌ ما كان‌ قبله‌ كما هدم‌ رسول‌ اللّه‌ امر الجاهليه` و يستأ‌نف‌ الاسلام‌ جديدا بعد ان‌ يهدم‌ ما كان‌ قبله.15

او چون‌ پيامبر عمل‌ مي‌كند، چنان‌كه‌ پيامبر آن‌چه‌ در قبل‌ بوده‌ را از بين‌ برده، جاهليت‌ را نابود ساخته‌ و اسلام‌ را بنا نهاد، او نيز گذشته‌ را نابود و پس‌ از ريشه‌ كن‌ ساختن‌ بدعت‌ها، اسلام‌ را از نو پياده‌ مي‌كند.

امام‌ جواد(ع):

يقوم‌ بامر جديد و سنه` جديده‌ و قضاء جديد.16

امر، سنت‌ و قضاي جديدي‌ را اقامه‌ مي‌سازد.

چهارم: بهار يعني‌ رفتن‌ تمام‌ مظاهر سردي، خشكي‌ و مردگي‌ و فرج‌ و گشايش‌ براي‌ تمام‌ آن‌ها كه‌ آرزوي‌ روييدن‌ را به‌ سر داشته‌اند.

پيش‌ از ظهور بهار، سوز سرما، رنج‌ آور و تلخ‌ است؛ )ظهر الفساد في‌ البر و البحر بما كسبت‌ ايدي‌ الناس.(17

بي‌عدالتي، ظلم‌ و ستم، دوري‌ از معنويات‌ و رخت‌ بر بستن‌ حيا و امانت‌ و... اين‌ اوضاع‌ يخبندان‌ چنان‌ خواهد بود كه‌ آروزي‌ بهار به‌ فرياد و ناله‌ مي‌كشد؛ و اشتد الطلب.

بر هر دياري‌ بگذري، بر هر گروهي‌ بنگري‌

با صد بيان‌ با صد زبان‌ در ذكر او غوغا بود18

اين‌ المعد لقطع‌ دابر الظلمه، اين‌ المنتظر لاقامه` الامت‌ و العوج، اين‌ المرتجي‌ لازاله` الجور و العدوان.19

كجاست‌ آن‌كه‌ براي‌ بركندن‌ ريشهِ‌ ظالمان‌ و ستمگران‌ عالم‌ مهيا گرديده‌ است. كجاست‌ آن‌كه‌ منتظر[يم] اختلاف‌ و كج‌رفتاري‌ها را به‌ راستي‌ اصلاح‌ كند؟ كجاست‌ آن‌كه‌ اميد [داريم] اساس‌ ظلم‌ و عدوان‌ را از عالم‌ براندازد؟

اين‌ قاصم‌ شوكه` المعتدين، اين‌ هادم‌ ابنيه` الشرك‌ و النفاق‌ اين‌ مبيد اهل‌ الفسوق‌ و العصيان‌ و الطغيان، اين‌ حاصد فروع‌ الغيّ و الشقاق، اين‌ طامس‌ آثار الزيغ‌ و الاهواء اين‌ قاطع‌ حبائل‌ الكذب‌ و الفتراء.20

كجاست‌ آن‌كه‌ شوكت‌ ستمكاران‌ را در هم‌ شكند؟ كجاست‌ آن‌كه‌ بنا و سازمان‌هاي‌ شرك‌ و نفاق‌ را ويران‌ مي‌سازد؟ كجاست‌ آن‌كه‌ اهل‌ فسوق‌ و عصيان‌ و ظلم‌ و طغيان‌ را نابود مي‌گرداند؟ كجاست‌ آن‌كه‌ نهال‌ [شاخه‌هاي] گمراهي‌ و دشمني‌ و عناد را از زمين‌ برمي‌كند؟ كجاست‌ آن‌كه‌ آثار انديشهِ‌ باطل‌ و هواهاي‌ نفساني‌ را محو و نابود مي‌سازد؟ كجاست‌ آن‌كه‌ حبل‌ و دسيسه‌هاي‌ دروغ‌ و افترا را از ريشه‌ قطع‌ خواهد كرد؟

بهار رخ‌ مي‌نمايد، سردي‌ها را مي‌زدايد. آنان‌ كه‌ به‌ سردي‌ها خو كرده‌ و از عادات‌ زشت‌ سرما جدايي‌ ناپذيرند، سرنوشت‌ سرما را خواهند داشت‌ و آنان‌ كه‌ در اوج‌ سرما، روح‌ خويش‌ را به‌ گرماي‌ انتظار، تقوي‌ و انجام‌ وظيفه، زنده‌ نگه‌ داشته‌اند، به‌ ديدن‌ بهار خوشنود مي‌گردند و به‌ ياري‌اش‌ به‌ جنگ‌ سرما و اهل سرما‌ مي‌روند. براي‌ بشريّت، هيچ‌ سوز سرمايي‌ بدتر از ظلم، تبعيض‌ و بي‌عدالتي‌ نيست‌ و بهار واقعي‌ زماني‌ است‌ كه‌ از اين‌ امور، خبري‌ نباشد.

1. عدالت‌ برپا شده، احدي‌ به‌ ديگري‌ ستم‌ روا نمي‌دارد.

امام‌ رضا(ع):

فاذا خرج‌ اشرقت‌ الارض‌ بنور ربها وضوح‌ الميزان‌ بالعدل‌ بين‌ الناس‌ فلا يظلم‌ احدا احدا.21

به‌ هنگام‌ ظهورش‌ جهان‌ با نور پروردگارش‌ مي‌درخشد. او ميزان‌ را به‌ عدل‌ در ميان‌ مردم‌ قرار مي‌دهد. ديگر كسي‌ در حق‌ كسي‌ ستم‌ نمي‌كند.

<يبيد الظلم‌ و اهله؛ ستم‌ و ستمگران‌ را نابود مي‌سازد>.22

<فتستبشر الارض‌ بالعدل؛ جهان‌ با پياده‌ شدن‌ عدالت، خوشحال‌ مي‌شود>.23

لا يقرع‌ احداً في‌ ولايته‌ بسوطٍ الا في‌ حد.24

در تمام‌ دوران‌ حكومتش، جز به‌ هنگام‌ اجراي‌ حدود الهي، كسي‌ را مورد ضرب‌ قرار نمي‌دهد.

2. حق‌ بر قرار و باطل‌ نابود مي‌گردد

هو الذي‌ يجمع‌ الكلم‌ و يتم‌ النعمه‌ و يحق‌ اللّه‌ به‌ الحق‌ و يزهق‌ الباطل‌ و هو مهديكم‌ المنتظر.25

اوست‌ كه‌ سخن‌ها را يكي‌ مي‌كند (وحدت‌ كلمه‌ ايجاد مي‌كند) نعمت‌ها را كامل‌ مي‌گرداند. خداوند به‌ وسيلهِ‌ او حق‌ را تحقق‌ مي‌بخشد و باطل‌ را ريشه‌كن‌ مي‌سازد. او مهدي‌ منتظر شماست.

3. زدودن‌ بدعت‌ها و باطل‌ها با كمك‌ ياران‌ بهاري‌

هذه‌ لال‌ محمد الي‌ آخر الائمه‌ و المهدي‌ و اصحابه‌ يملكهم‌ اللّهُ مشارق‌ الارض‌ و مغاربها و يظهر الدين‌ يميت‌ اللّه‌ عزوجل‌ و باصحابه‌ البدع‌ و الباطل‌ كما امات‌ السفهه` الحق‌ حتي‌ لايري‌ اثر من‌ الظلم‌ يامرون‌ بالمعروف‌ و ينهون‌ عن‌ المنكر.26

امام‌ باقر(ع) در ذيل‌ آيهِ‌ )الذين‌ ان‌ مكناهم‌ في‌ الارض...(

<آنان‌كه‌ اگر آن‌ها را در روي‌ زمين‌ امكانات‌ بدهيم، نماز را به‌ پاي‌ دارند و زكات‌ را مي‌پردازند و امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر مي‌كنند و عاقبت‌ امور از آنِ خداست>، فرمود:

اين‌ آيه‌ در حق‌ آل‌ محمد(ص) است. در حق‌ امامان‌ معصوم‌ و حضرت‌ مهدي(ع) و ياران‌ اوست‌ كه‌ خداوند آن‌ها را مالك‌ شرق‌ و غرب‌ جهان‌ نموده، آيين‌ اسلام‌ را پيروز كرده، بدعت‌ها و باطل‌ها را به‌ دست‌ او و يارانش‌ نابود مي‌سازد، چنان‌كه‌ سفيهان‌ حق‌ را لگدمال‌ كرده‌ باشند. ديگر از ستم‌ها و بدعت‌ها نشانه‌اي‌ نمي‌ماند.27

4. زمان‌ سختي‌ها سپري‌ مي‌گردد

رسول‌ گرامي‌ اسلام: <به‌ يفرج‌ اللّه‌ عن‌ الامه؛ خداوند به‌ وسيلهِ‌ او از امت، رفع‌ گرفتاري‌ مي‌نمايد>.28

به‌ يمحق‌ اللّه‌ الكذب‌ و يذهب‌ الزمان‌ الكلب‌ و يخرج‌ ذل‌ الرق‌ من‌ اعناقكم.29

خداوند به‌ وسيله‌ او، دروغ‌ و دروغ گويي‌ را نابود مي‌سازد، روح‌ درندگي‌ و ستيزه‌جويي‌ را از بين‌ مي‌برد و ذلّت‌ بردگي‌ را از گردن‌ آن‌ها برمي‌دارد.

5. فتنه‌ها و غارت‌ها رخت‌ برمي‌بندد

امام‌ باقر(ع): <و تعدم‌ الفتن‌ و الغارات؛ فتنه‌ها و چپاولگري‌ها از بين‌ مي‌رود.>30

6. زمين‌ از هرگونه‌ آلودگي‌ پاك‌ و پاكيزه‌ مي‌گردد

<و تكون‌ الارض‌ كفاتور الفضه؛ زمين‌ همانند نقره‌ از هرگونه‌ تيرگي‌ پيراسته‌ خواهد بود>.31

پنجم: بهار به‌ همراه‌ خويش، خير و بركت‌ ارزاني‌ مي‌كند، به‌ هنگام‌ حلول‌ بهار اهل‌ بيت، نيز چنين‌ خواهد شد:

فحينئذٍ تظهر الارض‌ كنوزها و تبدي‌ بركاتها.32

آن‌ هنگام، زمين‌ گنج‌هاي‌ خود را نمايان‌ و بركات‌ خويش‌ را آشكار مي‌سازد.

<يكثر الخير و البركات؛ خيرات‌ و بركات‌ بسيار مي‌شود>.33

ششم: چنان‌كه‌ بهار، عصر فراواني‌ سرسبزي‌هاست‌ و بي‌حد و حساب‌ گياهان‌ است. بهار آن‌چه‌ از زيبايي‌ در درون‌ دارد، عرضه، مي‌دارد، همه‌ چيز در خدمت‌ امام‌ قرار مي‌گيرد و امام‌ بي‌حد و حساب‌ بخشش‌ مي‌كند تا آن‌جا كه‌ غنا و بي‌نيازي‌ رخ‌ مي‌نمايد.

1. همه‌ چيز در خدمت‌ امام‌

تجمع‌ اليه‌ اموال‌ الدنيا كلها من‌ بطن‌ الارض‌ و ظهرها.34

تمام‌ اموال‌ دنيا، از برون‌ و درون‌ زمين، در اختيار او گرد مي‌آيند.

<تظهر له‌ كنوز الارض؛ گنج‌هاي‌ زمين، براي‌ او نمايان‌ مي‌گردد>.35

<يستخرج‌ الكنوز؛ گنج‌ها را استخراج‌ مي‌كند>.36

حضرت‌ علي(ع):

السماوات‌ و الارض‌ عند الامام‌ كيده‌ من‌ راحته، يعرف‌ ظاهرها من‌ باطنها و يعلم‌ برها من‌ فاجرها.37

آسمان‌ها و زمين‌ در نزد امام(ع) هم‌چون‌ كف‌ دست‌ اوست‌ ظاهر و باطن‌ آن‌ها را مي‌فهمد. نيك‌ و بد آنان‌ را مي‌شناسد.

ان‌ الدنيا لمتمثّل‌ للامام‌ مثل‌ فلقه` الجوز فلا يعزب‌ عنه‌ منها شي‌ و انه‌ ليتناولُها من‌ اطرافها كما يتناول‌ احدكم‌ من‌ فوق‌ مائدتهِ ما يشاء.38

همه‌ دنيا مثل‌ حبه‌ گردو در برابر امام‌ نمايان‌ مي‌شود؛ چيزي‌ از آن‌ براي‌ او پوشيده‌ نمي‌باشد. از هر طرف‌ بخواهد در آن‌ تصرف‌ مي‌كند. آن‌ چنان‌ كه‌ يكي‌ از شما در سفره‌اي‌ كه‌ در برابرتان‌ گسترده‌ است‌ از هر طرف‌ بخواهد دست‌ مي‌برد و از آن‌ بهره‌ مي‌گيرد.

ينزل‌ له‌ من‌ السماء قطرها و تخرج‌ له‌ الارض‌ بذرها.39

به‌ خاطر او از آسمان‌ باران‌ مي‌بارد و زمين براي او، بذرهاي خويش‌ را عرضه‌ مي‌داد.

تفي‌ الارض‌ افلاذ كبدها امثال‌ الاسطوان‌ من‌ الذهب‌ و الفضه.40

زمين‌ جگرپاره‌هاي‌ خود را چون‌ قطعات‌ طلا و نقره‌ بيرون‌ مي‌ريزد.

2. بهار سرسبز آروزها، بي‌حساب‌ مي‌بخشد

فيعطيكم‌ في‌ السنه` عطاءين‌ و يرزقكم‌ في‌ الشهر رزقين.41

سالي‌ دوبار و ماهي‌ دو مرتبه، عطايايش‌ شامل‌ حالتان‌ مي‌شود.

پيامبر اسلام(ص):

ثم‌ يبعث‌ اللّه‌ رجلاً مني‌ و من‌ عترتي....يحثوالمال‌ حثوا لايعده‌ عداً و ذلك‌ حين‌ يضرب‌ الاسلام‌ بجرانه.42

اموال‌ را چون‌ سيل‌ مي‌ريزد، ثروت‌ را كلان‌ كلان‌ مي‌بخشد و آن‌ را نمي‌شمارد ؛ اين‌ هنگامي‌ است‌ كه‌ اسلام‌ به‌ طور كامل‌ اجرا شود.

3. چنان‌ مي‌بخشد كه‌ تا حال‌ چنين‌ نعمتي‌ نديده‌اند

تنعم‌ امتي‌ في‌ زمانه‌ نعيماً لم‌ ينعموا مثله‌ قط‌ البر منهم‌ و الفاجر، يرسل‌ السماء عليهم‌ مدراراً و لاتحبس‌ الارض‌ شيئاً من‌ نباتها و المال‌ كدوس‌ ياتيه‌ الرجل‌ فيسأ‌له‌ فيحثوله.43

در دولت‌ او مردم‌ آن‌ چنان‌ در رفاه‌ و آسايش‌ به‌ سر مي‌برند كه‌ هرگز نظير آن‌ ديده‌ نشده، مال‌ به‌ قدري‌ فراوان‌ مي‌شود كه‌ هر كس‌ نزد او بيايد، درخواست‌ كند، اموال‌ فراواني‌ زير پايش‌ مي‌ريزد.

يفيض‌ المال‌ فيضاً؛ و يحثو المال‌ حثواً و لايَعدُّهُ عَدّا.44

اموال‌ را چنان‌ سيل‌ مي‌ريزد، ثروت‌ را كلان‌ كلان‌ مي‌بخشد و آن را نمي‌شمارد.

امام‌ صادق(ع):

المهدي‌ سمح‌ بالمال، شديد علي‌ العمال‌ رحيم‌ بالمساكين.45

مهدي، بخشنده‌ايست‌ كه‌ مال‌ را به‌ وفور مي‌بخشد، بر مسئو‌لين‌ كشوري‌ بسيار سخت‌ مي‌گيرد و بر بي‌نوايان‌ بسيار رئوف‌ و مهربانست.

فيعطي‌ شيئاً لم‌ يعطه‌ احد كان‌ قبله.46

آن‌ گاه‌ آن‌چنان‌ عطاياي‌ كلان‌ به‌ آن‌ها مي‌دهد كه‌ هرگز در تاريخ‌ بشري‌ سابقه‌ نداشته‌ است.

<يكون‌ عطاياه‌ هنيئاً؛عطايايش‌ گوارا مي‌باشد>.47

4. بي‌ نيازي‌

اين‌ بي‌نيازي، گاه‌ در اثر غناي‌ مالي‌ است‌ و رفع‌ فقر و از اين‌ مهم‌تر، روح‌ بي‌نيازي‌ است‌ كه‌ در اثر رشد عقلي، رخ‌ مي‌نمايد:

فحينئذٍ تظهر الارض‌ كنوزها و تبدي‌ بركاتها فلا يجد الرجل‌ منكم‌ يومئذٍ موضعاً لصدقته‌ و لالبره‌ لشمول‌ الغني‌ جميع‌ المؤ‌منين.48

در آن‌ هنگام، زمين‌ گنجينه‌هاي‌ خود را براي‌ او آشكار مي‌سازد و بركت‌هايش‌ را بيرون‌ مي‌فرستد، ديگر انسان‌ براي‌ صدقه‌ و بخشش‌ محلّي‌ پيدا نمي‌كند؛ زيرا بي‌نيازي‌ همهِ‌ مومنان‌ را زير پَر مي‌گيرد.

رسول‌ اسلام(ص):

يفيض‌ فيهم‌ المال‌ حتي‌ يَهمّ الرجل‌ بماله‌ من‌ يقبَلُهُ حتي‌ يتصدق‌ فيقول‌ الذي‌ يعرضه‌ عليه‌ لا ارب‌ لي‌ به.49

ثروت‌ را در ميان‌ آن‌ها به‌ فراواني‌ مي‌بخشد. كسي‌ كه‌ درصدد صدقه‌ دادن‌ باشد، اموالي‌ را برمي‌دارد و به‌ مردم‌ عرضه‌ مي‌كند. به‌ هر كس‌ عرضه‌ كند مي‌گويد: من‌ نيازي‌ ندارم.

يَقسِم‌ المال‌ صحاحاً و يملاُ قلوب‌ اُمّه` محمد غني‌ و يسعهم‌ عدلُهُ.50

مال‌ را علي‌السويه‌ تقسيم‌ مي‌كند و دل‌هاي‌ امت‌ محمدي(ص) را بابي‌نيازي‌ پر مي‌كند و عدالتش‌ همهِ‌ آن ها را فرا مي‌گيرد.

امام‌ صادق(ع):

يامرُ منادياً فيقول: من‌ كان‌ له‌ في‌ المال‌ حاجه` فليقم. فما يقوم‌ من‌ الناس‌ الارجل‌ واحد فيقول: انا فيقول‌ القائم: ائتِ السادن‌ فقل‌ له: ان‌ المهدي‌ يامرك‌ ان‌ تعطيني‌ مالا فيقول‌ السادن: اُحثُ و يحثو له‌ في‌ ثوبه‌ حثوا حتي‌ اذا جعله‌ في‌ حجره‌ و ابرزه‌ ندم‌ و قال: كنتُ اَجشَعَ اُمّه`ِ محمدٍ نفساً او عجز عَنّي‌ ما وسعهم‌ ثم‌ يَرُدُّ المال‌ الي‌ الخازن‌ فلا يُقبَل منه‌ و يقول‌ المهدي: انا لاناخذ شيئاً اعطيناه.51

به‌ منادي‌ دستور مي‌دهد كه‌ در ميان‌ مردم‌ اعلام‌ كند كه‌ هر كس‌ نيازي‌ به‌ مال‌ دنيا دارد برخيزد. از ميان‌ همهِ‌ مردم‌ فقط‌ يك‌ نفر برمي‌خيزد و مي‌گويد: من. حضرت‌ قائم(ع) به‌ او مي‌فرمايد: برو پيش‌ كليددار و بگو: مهدي(عج) به‌ تو دستور مي‌دهد كه‌ مالي‌ به‌ من‌ بدهي. كليددار مي‌گويد: جامه‌ات‌ را بياور. جامه‌اش‌ را پهن‌ مي‌كند و وسط‌ آن‌ را پر مي‌كند. هنگامي‌ كه‌ آن‌ را بر دوش‌ گيرد پشيمان‌ مي‌شود كه‌ چرا در ميان‌ امت‌ محمدي(ص) من‌ از همه‌ آزمندتر باشم؟ چرا آن‌ عفّت‌ نفس‌ عمومي‌ را من‌ دارا نباشم؟! آن گاه‌ مال‌ را به‌ كليددار مي‌دهد و پذيرفته‌ نمي‌شود و حضرت‌ مهدي(عج) مي‌فرمايد: ما آن چه‌ عطا كرديم‌ هرگز باز پس‌ نمي‌گيريم.

هفتم: باران‌هاي‌ حياتبخش‌ بهاري، زمين‌ مرده‌ را پس‌ از مدت‌ها خواب‌ و مرگ‌ حيات‌ مي‌بخشد. استعدادها شكوفا مي‌شود. بذر خشك ‌مرده‌ كه‌ باور نمي‌شد، چيزي‌ را در درون‌ داشته‌ باشد. شكوفا شده، گياه‌ زيبايي‌ مي‌گردد. زمين‌ خشك‌ و نفوذناپذير با بارش‌ پياپي‌ باران، رام‌ گشته‌ و آن‌چه‌ در درون‌ دارد، به‌ وزش‌ باد بهاري‌ مي‌سپارد. بذرهايي‌ كه‌ سالم‌ به‌ خاك‌ سر سپرده‌اند، رجعتي‌ دوباره‌ مي‌يابند و به‌ روي‌ بهار لبخند مي‌زنند و در سرسبزي‌ طبيعت، به‌ ياري‌اش‌ بر مي‌خيزند، بهار زيباي‌ پيامبر(ص) نيز چنين‌ مي‌كند.

1. ويژگي‌ بهار، حيات‌ بخشيدن‌ است‌

مهدي‌ برترين‌ حيات‌ بخشي‌ است‌ كه‌ آرزوي‌ تمام‌ انبياء و اوصياء را به‌ هدف‌ اجابت‌ مي‌رساند:

امام‌ صادق(ع) در تفسير آيهِ‌ شريفه‌ )اعلموا ان‌ اللّه‌ يحيي‌ الارض‌ بعد موتها(52 ؛ <بدانيد كه‌ خداوند زمين‌ را پس‌ از مرگش‌ زنده‌ مي‌سازد>. فرمود: <كُفر ا‌هلها فيحيها اللّه‌ بالقائم؛ پس‌ از مرگ‌ زمين‌ به‌ وسيلهِ‌ كافر شدن‌ مردمان، خداوند آن‌ را به‌وسيلهِ‌ قائم(عج) زنده‌ مي‌كند.>53

امام‌ باقر(ع) درتفسير همين‌ آيه‌ فرمود:

يحييها بالقائم(ع) فيعدل‌ فيها، فيحيي‌ الارض‌ بعد موتها بالظلم.54

خداوند آن را به‌ وسيلهِ‌ قائم(ع) زنده‌ مي‌كند. پس‌ عدالت‌ را در آن‌ به‌ اجرا درميآورد و زمين‌ را زنده‌ مي‌سازد. پس‌ از آن‌كه‌ به‌ وسيلهِ‌ ستم‌ مرده‌ باشد.

جعلهم‌ حياه` للانام‌ و مصابيح‌ للظلام.55

خداوند آنان‌ را مايه‌ حيات‌ مردم، و مشعل‌هاي‌ هدايت‌ در گمراهي‌ها قرار داد.

اين‌ دم‌ ابدال‌ باشد ز آن‌ بهار

در دل‌ و جان‌ رويد از وي‌ سبزه‌زار56

2. حيات، راه، فرايض‌ و سنن‌ الهي‌

امام، قلب‌ها را زنده‌ مي‌سازد، دين‌ و سنت‌ پيامبر كه‌ به‌ خمودي‌ گراييده‌ را زنده‌ مي‌سازد:

<احيي‌ به‌ مناهج‌ سبيله‌ و فرائضه‌ و حدوده؛ خداوند به‌ وسيلهِ‌ او راه‌هاي‌ هدايت‌ و فرايض‌ و حدود خويش‌ را زنده‌ مي‌سازد>.57

<احيي‌ بهم‌ دينه‌ و اتم بهم‌ نوره؛ به‌ وسيله‌ آنان‌ دين‌ خود را زنده‌ كرد و نور خود را به‌ اتمام‌ رسانيد>.58

<... يمحو كل‌ ضلاله` و يحيي‌ كل‌ سنه`؛ [خداوند به‌ وسيلهِ‌ او] گمراهي‌ها را از بين‌ مي‌برد و سنّت‌ها را زنده‌ مي‌سازد>.59

<يُعزّ اللّه‌ به‌ الاسلام‌ بعد ذله‌ و يحيه‌ بعد موته؛خداوند به‌ وسيلهِ‌ او اسلام‌ را پس‌ از ذلّت‌ به‌ عزت‌ مي‌رساند و پس‌ از افسردنش‌ زنده‌ مي‌سازد.>60

3. حضرت، استعدادها را شكوفا مي‌كند

عقل‌هاي‌ به‌ خواب‌ رفته‌ را بيداري‌ مي‌بخشد، زمين‌ها را حيات‌ و زمينه‌ها و استعدادها را شكوفا مي‌گرداند؛ مگر نه‌ اين‌ است‌ كه‌ تمام‌ انبيا و اوصيا آمده‌اند تا گنج‌هاي‌ عقول‌ را استخراج‌ نمايند.

<و يثيروا لهم‌ دفائن‌ العقول؛ تا بر ايشان‌ گنج‌هاي‌ انديشه‌ و عقل‌ را استخراج‌ نموده، نمايان‌ سازند.>61

آن‌ خزان‌ نزد خدا نفس‌ و هواست‌

عقل‌ و جان‌ عين‌ بهار است‌ و بقاست62

فجمع‌ به‌ عقولهم‌ و كملت‌ به‌ احلامهم‌ ثم‌ مد اللّه‌ في‌ ابصارهم‌ و اسماعهم.63

خردهاي‌ آنان‌ را گرد آورد، رشدهاي‌ آنان‌ را كامل‌ گرداند و خداوند بر وسعت‌ بينايي‌ و شنوايي‌ آنان‌ مي‌افزايد.

اذا هز رايته‌ اضاء لها ما بين‌ المشرق‌ و المغرب‌ و وضع‌ اللّه‌ يده‌ علي‌ روِوس‌ العباد.64

چون‌ پرچم‌ او به‌ اهتزاز درآيد، ميان‌ مشرق‌ و مغرب‌ با نور آن‌ روشن‌ مي‌شود و خداوند دستش‌ را بر سربندگان‌ مي‌گذارد.

هشتم: شادماني، مسرت‌ و شادماني‌ دستاورد ديگر بهار است.

بهار دل‌ها، مهدي‌ زهرا، نيز غم‌ و اندوه‌ را مي‌زدايد و شادي‌ و نشاط‌ را نه‌ تنها به‌ انسان‌ كه‌ به‌ پرندگان‌ و آبزيان‌ و همه‌ و همه‌ هديه‌ مي‌دهد.

آن‌ روز مردگان‌ نيز خرسند مي‌گردند و به‌ هم‌ مژده‌ ظهور مي‌دهند:

وقت‌ پژمردگي‌ و غمزدگي‌ آخر شد

روز آويختن‌ از دامن‌ يار آمد باز

مردگي‌ها و فروريختگي‌ها بشدند

زندگي‌ها به‌ دو صد نقش‌ و نگار آمد باز65

1. زدودن‌ رنج‌ها و غم‌ها و بيماري‌ها

انسان‌ را از هر نوع‌ بيماري‌ جسمي، روحي‌ نجات‌ مي‌يابد:

من‌ ادرك‌ قائم‌ اهل‌ بيتي‌ من‌ ذي‌ عاهه` بري‌ و من‌ ذي‌ ضعف‌ قوي.66

هر كس‌ كه‌ قائم‌ اهلبيت‌ مرا درك‌ كند. اگر بيمار باشد، بهبودي‌ مي‌يابد و اگر ناتوان‌ باشد، نيرومند مي‌شود.

و نزول‌ كل‌ عاهه` عن‌ معتقدي‌ الحقِ من‌ شيعه` المهدي.67

هر بيماري‌ كه‌ از معتقدين‌ به‌ حق‌ از شيعيان‌ مهدي‌ (ع) باشد، بهبودي‌ مي‌يابد.

يشفي‌ اللّه‌ قلوب‌ اهل‌ الاسلام.68

خداوند به‌ دست‌ او دل‌هاي‌ مسلمين‌ را تسكين‌ مي‌بخشد.

آخر رجل‌ منهم‌ انجي‌ به‌ من‌ الهلكه` و اهدي‌ به‌ من‌ الضلاله‌ و ابري‌ به‌ من‌ العمي‌ و اشفي‌ به‌ المريض‌ و لاطهرن‌ الارض‌ باخرهم‌ من‌اعدائي.69

[خداوند به‌ پيامبر فرمود] آخرين‌ آن‌ها مردي‌ است‌ كه‌ به‌ دست‌ او از هلاكت‌ نجات‌ مي‌بخشم‌ و به‌ وسيلهِ‌ او از گمراهي‌ هدايت‌ مي‌نمايم‌ و به‌ دست‌ او كور را بينا و بيمار را شفا مي‌دهم‌ و زمين‌ را به‌ وسيلهِ‌ او از دشمنانم‌ پاك‌ مي‌سازم.

اذا قام‌ قائمنا وضع‌ يده‌ علي‌ روِ‌وس‌ العباد فجمع‌ به‌ عقولهم‌ و كملت‌ به‌ احلامهم‌ ثم‌ مد اللّه‌ في‌ ابصارهم‌ و اسماعهم70

هنگامي‌ كه‌ قائم‌ ما قيام‌ كند، دست‌ شريفش‌ را بر سر بندگان‌ گذارد و خردهاي‌ آنان‌ را گرد آورد، رشدهاي‌ آنان‌ را كامل‌ گرداند و خداوند بر وسعت‌ بينايي‌ و شنوايي‌ آنان‌ مي‌افزايد.

2. شادماني‌

1 - 2. شادماني‌ زندگان؛ مسلمانان‌ و مؤ‌منان:

<اذا ادركت‌ ذلك‌ الزمان‌ قرت‌ عينك؛ چون‌ آن‌ روز را درك‌ كني، چشمانت‌ روشن‌ مي‌شود>.71

امام‌ صادق(ع):

المهدي‌ اذا خرج‌ يفرج‌ به‌ جميع‌ المسلمين‌ خاصتهم‌ و عامتهم.72

مهدي‌ كه‌ قيام‌ نمايد، همهِ‌ مسلمانان‌ از خواص‌ و عوام‌ به‌ وسيلهِ‌ آن، خوشحال‌ مي‌شوند.

امام‌ كاظم(ع):

يفرج‌ بخروجه‌ المومنون‌ و اهل‌ السماوات‌ و لايبقي‌ كافر و لامشرك‌ الا كره‌ خروجه.73

مؤمنان‌ و اهل‌ آسمان‌ها با ظهور او خوشحال‌ و شاداب‌ مي‌شوند، ولي‌ هيچ‌ كافر و يا مشركي‌ نمي‌ماند جز اين‌كه‌ ظهور او را ناخوش‌ دارد.

2 - 2. شادماني‌ مسلمانان‌ و مؤ‌منان‌ درگذشته‌

لا يبقي‌ مؤ‌من‌ الا دخلت‌ عليه‌ تلك‌ الفرحه` في‌ قبره‌ و ذلك‌ حيث‌ يتزاورون‌ في‌ قبورهم‌ و يتباشرون‌ بقيام‌ القائم.74

مؤ‌مني‌ نيست‌ جز آن‌كه، اين‌ شادماني‌ در قبر او نيز وارد آيد، هنگامي‌ كه‌ در قبرها به‌ ديدار هم‌ مي‌روند و قيام‌ قائم‌ را به‌ هم‌ بشارت‌ مي‌دهند.

3 - 2. شادماني‌ همگاني‌

يفرح‌ بخروجه‌ اهل‌ السماوات‌ و سكانها.75

به‌ قيام‌ او، اهل‌ آسمان‌ها و ساكنين‌ آن‌ها شادماني‌ كردند.

امام‌ صادق(ع):

يفرح‌ به‌ اهل‌ السماء و اهل‌ الارض‌ و الطير في‌ الهواء و الحيتان‌ في‌ البحر.76

اهل‌ آسمان‌ و زمين‌ به‌ وسيلهِ‌ ظهور او خوشحال‌ مي‌شوند، پرندگان‌ هوا و ماهيان‌ دريا نيز با ظهور او شادي‌ مي‌كنند.

فعند ذلك‌ تفرح‌ الطيور في‌ اوكارها و الحيتان‌ في‌ بحارها و تفيضُ العيون‌ و تنبت‌ الارضُ ضعفَ اُكُلها.77

در آن‌ هنگام‌ پرندگان‌ در آشيانه‌هاي‌ خود شادمان‌ مي‌شوند و ماهيان‌ در قعر درياها شادماني‌ مي‌كنند و چشمه‌ها سرازير مي‌شوند و زمين‌ چندين‌ برابر محصول‌ خود، مي‌روياند.

امام‌ حسن‌ عسكري(ع) به‌ امام‌ زمان‌ (عجل‌ اللّه‌ فرجه‌ الشريف) فرمود:

يود الطفل‌ في‌ المهد لواستطاع‌ اليك‌ نهوضا و نواشطُ الوحشُ لو وجد نحوك‌ مجازاً تهتز بك‌ اطرافُ الدنيا بهجه` و تهتز بك‌ اعطاف‌ العِزِّ نُضره`ً.78

كودكي‌ كه‌ در گهواره‌ آرميده، آرزو مي‌كند كه‌ بتواند به‌ سوي‌ تو بشتابد وحشيان‌ صحرا آرزو مي‌كنند كه‌ بتوانند به‌ سوي‌ تو راهي‌ يابند. اقطار و اكناف‌ جهان‌ سبز و خرم‌ مي‌شود، چهرهِ‌ دنيا خندان‌ و قله‌هاي‌ شرف‌ و عظمت‌ از تو شاداب‌ و خرامان‌ مي‌گردد.

نهم: بهار، خير و بركت، طراوت‌ و... همه‌ و همه‌ زمينهِ‌ محبت‌ را فراهم‌ مي‌آورد، نفرت‌ها از بين‌ مي‌روند، گويي‌ الفت‌ و مهرباني‌ و صميميت‌ ارمغاني‌ جدا ناشدني‌ از بهار است.

1. زدودن‌ نفرت‌ها و كينه‌توزي‌ها

و تذهب‌ الشحناء من‌ قلوب‌ العباد و يذهب‌ الشر و يبقي‌ الخير.79

كينه‌ها از دل‌ مردم‌ بيرون‌ رود و شرّ از جهان‌ رخت‌ بربندد و تنها خير باقي‌ بماند.

2. الفت‌

الفت، يكي‌ از نعمت‌هايي‌ است‌ كه‌ قرآن‌ بر آن‌ تأ‌كيد فراوان‌ دارد:

و اعتصموا بحبل‌ اللّه‌ جميعاً و لا تفرقوا و اذكروا نعمت‌ اللّه‌ عليكم‌ اذ كنتم‌ اعداءً فالّف‌ بين‌ قلوبكم‌ فاصبحتم‌ بنعمته‌ اخوانا و كنتم‌ علي‌ شفا حفره` من‌ النار فانقذكم‌ منها...80

همگي‌ به‌ ريسمان‌ خدا چنگ‌ زنيد و پراكنده‌ نشويد و نعمتِ (بزرگ) خدا را برخود، به‌ ياد آريد كه‌ چگونه‌ دشمن‌ يكديگر بوديد و او ميان‌ دل‌هاي‌ شما الفت‌ ايجاد كرد و به‌ بركت‌ نعمت‌ او، برادر شديد و شما بر لب‌ حفره‌اي‌ از آتش‌ بوديد، خدا شما را از آن‌ نجات‌ داد....

ذريهِ‌ پيامبر(ص)، چون‌ رسول‌ خدا(ص) كه‌ بهار يتيمان‌ (ربيع‌ الايتام)81 و بهار خير (ربيع‌ الخير)82 بود، مظهر رحمت‌ الهي‌اند. مهدي‌ فاطمه‌ (عجل‌ اللّه‌ فرجه‌ الشريف) كه‌ رحمت‌ واسعهِ‌ الهي83 است‌ كمال‌ رحمت، الفت‌ و مهرباني‌ را هديه‌ مي‌آورد:

بنا يؤ‌لف‌ اللّه‌ بين‌ قلوبكم‌ بعد عداوه` الفتنه‌ كما الف‌ بين‌ قلوبهم‌ بعد عداوه` الشرك‌ و بنا يصبحون‌ بعد عداوه` الفتنه‌ اخوانا كما اصبحوا بعد عداوه` الشرك‌ اخوانا في‌ دينهم.84

خداوند به‌ دست‌ ما در ميان‌ آن‌ها الفت‌ و صميميت‌ ايجاد مي‌كند؛ چنان‌كه‌ پس‌ از كينه‌توزي‌هاي‌ شرك‌ به‌ دست‌ ما در ميانشان‌ صفا و صميميّت‌ ايجاد نمود. بعد از عداوت‌ روزگار فتنه، به‌ وسيلهِ‌ ما برادري‌ خود را باز يابند، چنان‌كه‌ بعد از عداوت‌ شرك، به‌ دست‌ ما برادر ايماني‌ گشتند.

3. صميميّت‌

اذا قام‌ القائم‌ جاءت‌ المزامله‌ و ياتي‌ الرجل‌ الي‌ كيس‌ اخيه‌ فيأ‌خذ حاجته‌ لا يمنعه.85

هنگامي‌ كه‌ قائم‌ قيام‌ كند، دوستي‌ واقعي‌ و صميميت‌ حقيقي‌ پياده‌ مي‌شود. هر نيازمندي‌ دست‌ مي‌برد و از صندوق‌ برادر ايماني‌ خويش، به‌ مقدار نياز برمي‌دارد و صاحب‌ صندوق‌ هم‌ او را منع‌ نمي‌كند.

دهم: برترين‌ بهار، محبوب‌ترين‌ يار؛

شاد از وي‌ شو مشو از غير وي‌

او بهار است‌ و دگرها ماه‌ دي86

بهار، اگر سرسبزي‌ و نشاط‌ طبيعت‌ را به‌ همراه‌ خويش‌ به‌ ارمغان‌ مي‌آورد، امام، سرسبزي، طراوت‌ و زندگي‌ را به‌ روح‌ جان‌ها مي‌بخشد. انسان‌ را فراتر از طبيعت‌ مي‌سازد و او را از خاكدان‌ طبيعت‌ مي‌رهاند و به‌ اوج‌ مي‌رساند اين‌جاست‌ كه‌ او از هر بهاري، بهارتر و از هر چيزي‌ مهربان‌تر است.

1. دلسوز و مهربان‌

امام‌ صادق(ع):

المهدي‌ سمح‌ بالمال‌ شديد علي‌العمال‌ رحيم‌ بالمساكين.87

مهدي‌ بخشنده‌ايست‌ كه‌ مال‌ را به‌ وفور مي‌بخشد، بر مسِو‌لين‌ كشوري‌ سخت‌ مي‌گيرد و بر بي‌نوايان‌ بسيار رئوف‌ و مهربان است.

2. پناه‌ مردمان‌

<اوسعكم‌ كهفا؛ او از همه‌ آغوش‌ پناهش‌ برايتان‌ گشاده‌تر است.>88

<مفزع‌ العباد؛ پناهگاه‌ بندگان‌ است.>89

3. رفيقي‌ صميمي، پدري‌ مهربان، از مادر مهربان‌تر

الامام‌ الانيس‌ الرفيق‌ و الوالد الشفيق‌ و الاخ‌ الشقيق‌ و الام‌ البره‌ بالولد الصغير.90

امام‌ انيسي‌ رفيق، پدري‌ شفيق‌ و برادري‌ همزاد است، همانند مادري‌ نكوكار نسبت‌ به‌ فرزند خردسال‌ است.

4. اين‌ بهار، دوست‌ داشتني‌ترين‌ بهار است‌

<المهدي‌ محبوب‌ في‌ الخلائق؛ مهدي‌ در ميان‌ همه‌ مخلوقات، محبوب‌ است>.91

5. محبوب‌ آسمانيان‌ و زمينيان‌

يحبه‌ ساكن‌ الارض‌ و ساكن‌ السماء؛ ساكنان‌ زمين‌ و آسمان‌ به‌ او عشق‌ مي‌ورزند.92

بي‌زبان‌ گويند سرو و سبزه‌زار شكر آب‌ و شكر عدل‌ نوبهار93

6. عشق‌ وصف‌ناشدني‌ امت‌

ياوي‌ الي‌ المهدي‌ امته‌ كما تاوي‌ النحل‌ الي‌ يعسوبها.94

امت‌ اسلامي‌ به‌ مهدي‌ (عج‌ اللّه‌ فرجه‌ الشريف) مهر مي‌ورزند و به‌ سويش‌ پناه‌ مي‌برند. آن‌ چنان‌كه‌ زنبوران‌ عسل‌ به‌ سوي‌ ملكهِ‌ خود پناه‌ مي‌برند.

عاشقان، چنان‌ او را دوست‌ دارند كه‌ چون‌ حضرت‌ سخن‌ مي‌گويند، آن‌ قدر گريه‌ مي‌كنند كه‌ نمي‌فهمند حضرت‌ چه‌ مي‌گويد:

يدخل‌ المهدي‌ الي‌ الكوفه‌ و... فيدخل‌ حتي‌ ياتي‌ المنبر و يخطُبُ فلا يدري‌ الناس‌ ما قال‌ من‌ البكاء.95

... مهدي‌ داخل‌ كوفه‌ مي‌شود.... برفراز منبر قرار مي‌گيرد و خطبه‌ آغاز مي‌كند (آن قدر مردم‌ اشك‌ شوق‌ مي‌ريزند كه) از شدت‌ گريه‌ نمي‌فهمند كه‌ او چه‌ مي‌گويد؟!

تلك‌ عشره` كامله؛96

آن‌ سفر كرده‌ كه‌ صد قافله‌ دل‌ همره‌ اوست‌ هر كجا هست‌ خدايا به‌ سلامت‌ دارش97.

------------------

پي نوشت ها :

1. بحار الانوار، ج‌ 99 ص‌ 101 باب‌ 7؛ مفاتيح‌ الجنان‌ به‌ نقل‌ از سيد بن‌ طاووس، بلد الامين‌ ص‌ 286؛ با تعبير <ربيع‌ اليتام‌ و نضره` الايتام>؛ مصباح‌ كفعمي‌ ص‌ 497 با كمي تغيير.

2. مثنوي‌ معنوي، دفتر اول، 131.

3. كافي، ج‌ 1، ص‌ 198؛ تحف‌ العقول، 439.

4. مثنوي‌ معنوي، دفتر دوم، 246.

5. كمال‌ الدين، 2، 67، باب‌ 58؛ غيبت‌ نعماني، ص‌ 238، باب‌ 13.

6. ينابيع‌ الموده، ج‌ 3، ص‌ 136؛ روزگار رهايي، 601.

7. بحار الانوار، 53، ص‌ 85 باب‌ 29.

8. منتخب‌ الاثر، ص‌ 472.

9. ينابيع‌ الموده، ج‌ 3، ص‌ 78 و 132.

10. خصال‌ / 2 / 626.

11. مستدرك‌ علي‌ الصحيحين؛ ج‌ 4، ص‌ 557، كتاب‌ الفتن‌ و الملاحم؛ منتخب‌ الاثر، ص‌ 591.

12. احتجاج، 2، 290.

13. غيبت‌ طوسي، ص‌ 188.

14. بشاره` الاسلام، ص‌ 71؛ روزگار رهايي، ص‌ 639.

15. غيبت‌ نعماني، باب‌ 13، ص‌ 230.

16. غيبت‌ نعماني، باب‌ 13، 234.

17. روم‌ / 41.

18. ديوان‌ امام‌ خميني‌ (ره)، ص‌ 103.

19. دعاي‌ ندبه، مفاتيح‌ الجنان، ترجمه‌ الهي‌ قمشه‌اي.

20. همان.

21. اعلام‌ الوري، فصل‌ ثاني، 434؛ كمال‌ الدين‌ ج‌ 2، باب‌ 35، 372.

22. بشاره` الاسلام، 297؛ روزگار رهايي، ص‌ 524.

23. بشاره` الاسلام، ص‌ 71؛ روزگار رهايي، ص‌ 639.

24. الملاحم‌ و الفتن، 66؛ روزگار رهايي، 603.

25. ينابيع‌ الموده، ص‌ 92؛ روزگار رهايي، ص‌ 500.

26. بحار الانوار، 51، 47؛ الزام‌ الناصب، ص‌ 25 و 237.

27. حج‌ / 41.

28. غيبت‌ طوسي، 187.

29. همان.

30. ينابيع‌ المودّه`، 3، 78.

31. الملاحم‌ و الفتن، 66؛ روزگار رهايي، 603.

32. ارشاد/2/384.

33. ينابيع‌ الموده`، 3، 78؛ روزگار رهايي، 602.

34. علل‌ الشرايع، 1، 161 باب‌ 129.

35. خرائج، 3، 1165.

36. كشف‌ الغمه، ج‌ 2، 470.

37. الزام‌ الناصب، ص‌ 11.

38. اختصاص‌ مفيد، ص‌ 217.

39. غيبت‌ طوسي، 180.

40. ينابيع‌ الموده، ج‌ 3، ص‌ 86؛ روزگار رهايي، 601.

41. غيبت‌ نعماني، باب‌ 13، 338.

42. امالي‌ طوسي، باب‌ 18، 512.

43. روضه` الواعظين، 2، 485.

44. كشف‌ الغمه، 2، 470.

45. الملاحم‌ و الفتن، ص‌ 137؛ روزگار رهايي‌ 598.

46. غيبت، نعماني، باب‌ 13، 237.

47. كشف‌ الغمه، ج‌ 3، 262؛ روزگار رهايي، 596.

48. ارشاد، 2، 384.

49. مسند احمد، ج‌ 2، 530؛ روزگار رهايي، 597.

50. كشف‌ الغمه`، ج‌ 3، 261؛ روزگار رهايي‌ 597.

51. الصواعق‌ المحرقه، 164؛ روزگار رهايي، ص‌ 642.

52. حديد: 17.

53. الزام‌ الناصب، ص‌ 244؛ روزگار رهايي‌ ص‌ 636.

54. الامام‌ المهدي‌ ص‌ 57، روزگار رهايي‌ ص‌ 636.

55. غيبت‌ نعماني، 232.

56. مثنوي‌ مولوي‌ / دفتر اول‌ / 92.

57. غيبت‌ نعماني، 233.

58. الزام‌ الناصب، ص‌ 128؛ روزگار رهايي، 106.

59. اصول‌ كافي، ج‌ 1، ص‌ 412؛ روزگار رهايي، ص‌ 109.

60. بشاره` الاسلام، 297؛ روزگار رهايي، 514.

61. شرح‌ نهج‌ البلاغه‌ / 1/ 113.

62. مثنوي، دفتر اول، 93.

63. بشاره` الاسلام، 254؛ روزگار رهايي، 622.

64. اعلام‌ الوري، 435؛ روزگار رهايي، 462.

65. ديوان‌ امام، 125.

66. بشاره` الاسلام، 243؛ روزگار رهايي‌ 421.

67. الزام‌ الناصب، 185؛ روزگار رهايي، 421.

68. الزام‌ الناصب، 228؛ روزگار رهايي، 475.

69. ينابيع‌ الموده، 3، 160، روزگار رهايي‌ 78.

70. بشاره` الاسلام، 254؛ روزگار رهايي‌ 622.

71. نعماني‌ 152/.

72. المهدي‌ 221؛ روزگار رهايي‌ 526.

73. روزگار رهايي، 526 نقل‌ از منتخب‌ الاثر 439.

74. غيبت‌ نعماني، 323.

75. نعماني‌ / 223.

76. المهدي، 221؛ روزگار رهايي‌ 526.

77. ينابيع‌ الموده`، ج‌ 3، 136؛ روزگار رهايي، 601.

78. وفات‌ العسكري‌ 49؛ روزگار رهايي، 531.

79. بشاره` الاسلام، 249؛ روزگار رهايي‌ 640.

80. آل‌ عمران، 103.

81. بحار الانوار، ج 8 ، ص32.

82. بحار الانوار، ج‌ 15، ص‌ 392.

83. زيارت‌ آل‌ يس‌ (رحمه` الواسعه)

84. البيان، 86؛ روزگار رهايي‌ 594.

85. اختصاص‌ مفيد، 24؛ روزگار رهايي، 631.

86. مثنوي، مولوي، دفتر سوم، 365.

87. الملاحم‌ و الفتن‌ 137، روزگار رهايي‌ 598.

88. غيبت، نعماني، 212.

89. تحف‌ العقول، ص 516؛ كافي،‌ ج‌ 1، ص 198.

90. تحف‌ العقول، ص 516؛ كافي،‌ ج‌ 1، ص 198.

91. بشاره` الاسلام،‌ ص 185، روزگار رهايي،‌ ص 640.

92. بشاره` الاسلام، صص 28 و 280؛ روزگار رهايي،‌ ص601.

93. مثنوي مولوي، دفتر ششم، ص 1123.

94. الحاوي‌ للفتاوي، ج‌ 2، ص 153؛ روزگار رهايي‌ 599.

95. كشف‌ الغمه، ج‌ 3، ص 324؛ روزگار رهايي‌ 499.

96. بقره‌ / 196.

97. حافظ.